



بازخوانی الگوی راهبردی قائد شهید انقلاب
برای عبور از اقتصاد نفتی

بازگشت مردم به مدار تولید

نمره آسیب‌شناسی هوشمندانه‌ای است که یک گروه فنی و بنیادین را در کالبد اقتصاد ایران نشانه می‌رود. اقتصاد تپه‌ای از حضور واقعی مردم، به ناچار دولتی، نفتی و بشدت آسیب‌پذیر خواهد بود. در چنین فضایی، مشارکت مردمی یگانه راهبرد مقاوم‌سازی کالبد اقتصاد است. از این منظر، حضور آحاد ملت در صحنه، همان قطعه گمشده‌ای است که پازل تولید را کامل می‌کند.

امنیت حقوقی در خدمت پیشرفت

تحقق مشارکت مردمی در عرصه تولید، نیازمند بستری است که پیش‌بینی‌پذیری آینده را ممکن کند. مطالعات ناظر بر کشورهایی در حال توسعه، از جمله بررسی‌های انجام شده در دهه دوم قرن بیستم و یکم میلادی و بخصوص در سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰، نشان می‌دهد بهبود شاخص‌های قانون‌مداری، پیوندی وثیق با رشد اقتصادی دارد. ثبات نهادی و امنیت حقوقی، متغیرهایی سرنوشت‌ساز در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی هستند. زمانی که سرمایه‌گذار خرد احساس کند دارایی‌اش در سایه حاکمیت قانون مصون است، انگیزه او برای ورود به عرصه پرچالش تولید دوچندان می‌شود. این دقیقاً همان نقطه‌ای است که رهبر شهید بر آن تأکید داشتند. یعنی پیوند میان سیاست‌های کلان و اطمینان خاطر بدنه اقتصادی جامعه. در سوی مقابل، غول تورم همچون موربانه‌ای است که زیرساخت‌های اعتماد به تولید را از بین می‌برد. افزایش نرخ تورم، افق‌های برنامه‌ریزی را تیره می‌کند و دارایی‌ها را به سمت بازارهای غیرمولد نظیر ارز و طلا سوق می‌دهد.

در چنین تن‌بیدی، سرمایه به جای آنکه در ماشین‌الات و فناوری بنشیند، در جست‌وجوی پناهگاهی برای حفظ ارزش خود، به سوداگری پناه می‌برد. از این رو، مهار تورم و ثبات‌بخشی به محیط اقتصاد در نگاه ایشان، از حدود یک تدبیر بولی ساده عبور کرده و در قامت زیربنای لازم برای بازگشت مردم به مدار تولید ملی تجلی می‌یابد. در این معنا، تا زمانی که ریسک فعالیت تولیدی از سود حاصل از سفته‌بازی بیشتر باشد، عدالت در توزیع فرصت‌ها محقق نخواهد شد.

توسعه با طعم عدالت

نقطه تمایز اساسی میان نگاه رهبر شهید و الگوهای توسعه غربی، در هم‌ترازی «رشد» و «عدالت» نهفته است. در تفکرات ماتریالیستی، اغلب توسعه را به عنوان موتور پیش‌بران و عدالت را به مثابه پدیده‌ای پسینی و جبرانی در نظر می‌گیرند. به این معنا که نخست ثروت تولید شود و سپس برای آسیب‌دیدگان این فرآیند، چترهای حمایتی و یارانه فراهم آید. امام خاتمه‌ای شهید با نفی این دوگانه‌ی مغرب، اقتصادی را جست‌وجو می‌کردند که از همان ابتدا، عدالت را در تاروپود تولید تعریف کند.

در این نظام فکری، اقتصادی که از استثمار، انحصار

و تمرکز غیرعقلانی ثروت برآمده باشد، اگرچه رشد آماری را نشان دهد اما فاقد شکوفایی انسانی است. ایشان در جست‌وجوی راهی نو بودند؛ مسیری که از بیراهه اقتصاد متمرکز دولتی فاصله بگیرد و هم‌زمان به دره هولناک سرمایه‌داری رانته سقوط نکند. گرایش عمیق ایشان به اقتصاد تعاونی و مردمی، ریشه در این باور داشت که توزیع عادلانه فرصت‌های تولیدی، بهترین ابزار برای ریشه‌کنی فقر است. این نگاه در ابلاغیه سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، ابلاغیه اصل ۴۴ و دیگر الزامات سیاستی ایشان به خوبی مشاهده می‌شود. زمانی که چرخ تولید به حرکت درآید، گردش تقدینگی سالم شده و اشتغال به عنوان کرامت انسانی، جایگزین صدقه‌های دولتی می‌شود. در واقع ایشان تولید را جریان حیات می‌دیدند که شکوفایی جوهر انسانی را به همراه دارد و فقر و بیکاری را، که خود بستر هزاران مفسده دیگر هستند، از فضای جامعه می‌زداید.

استقلال ملی و هراس از خام‌فروشی

شالوده‌فکری رهبری شهید در صورت‌بندی اقتصاد مقاومتی، با انگاره انزوا یا انسداد مرزهای اقتصادی بیگانه است.

این منطق در حقیقت بر محور زایش اقتدار درون‌زا استوار شده تا پیشرفت کشور پیش از آنکه به اراده دیگران وابسته باشد، از چشمه جوشان توانمندی‌های ملی سیراب شود.

ایشان صادرات منابع خام و اتکا به درآمد‌های نفتی را پاشنه آشیل استقلال ایران می‌دانستند و بارها بر این نکته تأکید داشتند که کشور از حصار خام‌فروشی باید رها شود. کشوری که نان خود را از فروختن خاک و ذخایرش به دست می‌آورد، همواره اسیر نوسانات بازارهای جهانی و اراده قدرت‌های خارجی باقی خواهد ماند. خام‌فروشی از نگاه ایشان، سد راه شکوفایی استعداد‌های انسانی و فناوری داخلی بود. جایگزینی صادرات فرآورده‌های دارای ارزش افزوده به جای نفت خام، هدفی راهبردی بود که ایشان همواره در سیاست‌های ابلاغی برنامه‌های پنج‌ساله بر آن اصرار می‌ورزیدند.

استقلال اقتصادی در این پارادایم، یعنی ساخت قدرت از مسیر خودتکایی در صنایع مادر، محصولات کشاورزی و فناوری‌های پیشرفته. ایشان معتقد بودند تا زمانی که بند ناف اقتصاد به دلار و درآمدهای نفتی گره خورده باشد، هر گونه لرزش در اقتصاد از بیرون مرزها، زندگی مردم ایران را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. به همین دلیل تأکید بر «کالای ایرانی» برخلاف آنچه برخی یک توصیه تعصب‌آمیز قلمداد می‌کنند، راهکاری هوشمندانه برای بازپس‌گیری نبض بازار از بیگانگان بود. این همان جوهره «اقتصاد مقاومتی» است؛ اقتصادی که نه در برابر بادهای موسمی تحریم می‌لرزد و نه در برابر وسوسه واردات بی‌رویه تسلیم می‌شود.

اصالت کارگر و رسالت کارآفرین نگاه برخاسته از مبانی اسلامی امام خاتمه‌ای شهید، کارگر و کارآفرین را متحدانی راهبردی می‌شناسد که بر شانه یکدیگر، بار سنگین استقلال کشور را به مقصد می‌رسانند. از این منظر، میان این ۲ نه‌قابیتی در کار است و نه خصومتی. چه بسا همبستگی آنان زیربنای اصلی اقتدار اقتصادی است. رهبری شهید در دیدارهای مستمر خود با فعالان اقتصادی، شأن کارگر را به عنوان ستون فقرات تولید و کارآفرین را به مثابه فرمانده میدان مبارزه اقتصادی ارتقا بخشیدند. در این منطق، کارآفرینی هنر به کارگیری منابع و پذیرش ریسک در راه آرمان ملی است. کارآفرینی که در تن‌بید تحریم‌ها، چرخ کارخانه‌اش را روشن نگاه می‌دارد، در حال جهادی مقدس‌تر از بسیاری شعارهای ظاهری است.

مردمی‌سازی واقعی تولید، در افزایش سهم آحاد ملت در سازماندهی این عوامل نهفته است. اگر بازار به انحصار شبکه‌های خاص و رانته درآید، تولید عملاً از مسیر مردمی خود منحرف شده است. لذا رهبر شهید بر مبارزه با رانت و انحصار به عنوان پیش‌نیاز مشارکت عمومی تأکید داشتند. ایشان بارها گلابه داشتند که چرا ظرفیت‌های عظیم منابع طبیعی و «انفال» آنگونه که شایسته ملت است، در مسیر رفاه عمومی و تولید مسکن قرار نمی‌گیرد. زمین، به عنوان یکی از مواهب عمومی، باید به جای ابزار سفته‌بازی عده‌ای معدود باشد، بستر ساخت سربینه و رونق تولید قرار گیرد تا قدرت اقتصادی خانوارها ترمیم شود.

شکاف میان راهبردی و اجرا

بی‌شک میان افق‌های بلند ترسیم شده توسط رهبری شهید و واقعیت‌های عینی نظام اداری و تصمیم‌گیری، فاصله‌ای معنادار وجود داشته است. اگرچه در سطح کلان، ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی مسیر را برای کاهش تصدی‌گری دولت گشود اما در مرحله اجرا، غلبه نگاه‌های کوتاه‌مدت و منافع جریان‌ی، اهداف این سیاست‌ها را تا حد زیادی به بیراهه برد. خصوصی‌سازی که قرار بود موتور محرک تولید باشد، در بسیاری موارد به رانت‌خواری و واگذاری به جریان‌های خاص بدل شد. این دقیقاً همان مظلومیت اندیشه‌ای است که در ساختارهای اجرایی کشور به درستی درونی نشد.

نمونه بارز این واگرایی را می‌توان در نظام بانکی و ساختار بودجه‌ریزی مشاهده کرد. بانک‌ها به عنوان تأمین‌کنندگان خون در رگ‌های تولید، به جای هدایت نقدینگی به سمت واحدهای صنعتی، گاه خود به بزرگ‌ترین سفته‌بازان در بازار ملک و ارز بدل شدند. شهید راهبر با نسبت به اصلاح ساختار بودجه و رفع کسری‌های مخربی که «ام‌الخبائث» مشکلات اقتصادی است، هشدار دادند اما مقاومت ساختارهای کهنه مانع تحول بنیادین شد.

ایشان اگرچه از مسوولان همواره حمایت می‌کردند

اما در خلوت و جلوت، مطالبه‌گر تغییر به نفع تولید نگاه رهبر شهید به تولید ایستا نبود. ایشان آینده ایران را در تلاقی «ایمان» و «فناوری» جست‌وجو می‌کردند. رشد شتابان شرکت‌های دانش‌بنیان در دهه‌های اخیر، نمره مستقیم باور ایشان به جوانان نخبه و تأکید بر تجاری‌سازی دانش است. علمی که به ثروت ملی بدل نشود و در کتابخانه‌ها بماند، نمی‌تواند باری از دوش استقلال کشور بردارد. موفقیت‌های ایران در عرصه‌هایی همچون صنایع دفاعی، هسته‌ای و سلول‌های بنیادی، اثبات کرد هر جا اراده راهبردی با مجاهدت علمی گره بخورد، سخت‌ترین سدها نیز خواهند شکست.

دانش و تجاری‌سازی در گام دوم

در نگاه ایشان، ایران باید از مرتبه واردکننده فناوری به تراز سازنده و صادرکننده برسد. دانش‌بنیان شدن تولید به معنای بهره‌وری بالاتر و استفاده کمتر از منابع طبیعی برای کسب ثروت بیشتر است. این مسیر، دقیقاً نقطه مقابل خام‌فروشی و درآمد‌های نفتی است. ایشان تولید را از زاویه علم نیز بررسی می‌کردند و بر این باور بودند که پیشرفت صنعتی باید چنان عمیق باشد که تکانه‌های خارجی نظیر تغییر و تحولات نفتی و ارزی نتوانند زیربنای آن را تکان دهند.

سرمزول قدرت ملی و کرامت

حمایت از تولید ملی در اندیشه امام خاتمه‌ای شهید یگانه صراط مستقیم برای بقا و سرفرازی ایران در نظم نوین جهانی است. تولید ملی، زنجیره‌ای است که حلقه‌های آن از غیرت کارگر تا جسارت کارآفرین و از هوشمندی دانشمند تا انصاف مصرف‌کننده را به هم پیوند می‌دهد. اگر جامعه ایرانی، مصرف‌کالای داخلی را به عنوان یک مسوولیت ملی برگزیند، در حقیقت به پایداری اشتغال فرزندان خود و عزت وطن رأی داده است.

البته این انتظار با مطالبه همیشگی ایشان از تولیدکنندگان برای ارتقای کیفیت و قیمت منصفانه نیز همسو بود، چرا که حمایت نباید بستری برای رانت و تبلی تولیدکننده فراهم کند. جمع‌بندی سبیره و سخن ایشان نشان می‌دهد پیشرفت زمانی معنای حقیقی می‌یابد که با اقتدار اقتصادی گره بخورد. ایرانی قوی است که نانش را در زمین خود می‌کارد، داروی بیماری‌اش را در آزمایشگاه خود می‌سازد و ابزار دفاعش را در کارخانه خود تولید می‌کند. این منظومه، مسیری روشن به سوی فرداست؛ مسیری که در آن «مردم» ستون‌های خیمه تولید هستند و عدالت، خورشیدی است که بر همگان یکسان می‌تابد. رسالت ناتمام ما در قبال اندیشه اقتصادی آن شهید بزرگ، تبدیل این باورها به دیپلماسی اقتصادی پویا و بازطراحی نظام اداری در جهت تسهیل فعالیت مولدان ثروت است.

گروه اقتصادی: تاریخ اقتصادی سده اخیر ایران را می‌توان عرصه نبرد فرساینده میان «ثروت سهیل‌الوصول زیرزمینی» و «ارزش‌آفرینی دشوار به دست کار و کارگر ایرانی» دانست. در این میانه، امام خاتمه‌ای شهید با بازتعریف مفهوم تولید، آن را از یک ابزار فنی صرف در اختیار دولت، به جوهره «هویت ملی» و غایت «عدالت اجتماعی» بدل ساختند. ایده مرکزی ایشان بر این اصل استوار بود که استقلال حقیقی کشور نه در لوله‌های نفت، که در پنجه‌های توانمند و فکر خلاق آحاد ملت نهفته است. ایشان در جست‌وجوی گشودن راهی بودند که پیشرفت را با کرامت انسانی پیوند زند و تولید را از بند بروکراسی بی‌جان رها کرده و به آغوش پر تحرک مردم بازگرداند. محور اصلی منظومه اقتصادی رهبری شهید بر مبنای بازآفرینی نقش تولید ملی به مثابه ستون اصلی و معمار اقتدار پایدار کشور بنا شده است. در این هندسه اقتصادی، «مردم» از حاشیه سیاست‌های حمایتی به متن میدان منتقل می‌شوند تا پیوندی استوار میان کار، سرمایه و تخصص ایجاد شود. امام خاتمه‌ای شهید با درک دقیق دردهای مزمن اقتصاد رانته، نقشه‌ای ترسیم کردند که در آن، هر گام به سوی رونق، گامی ضروری به سوی عدالت قلمداد می‌شود؛ مسیری که استقلال را از یک آرمان دست‌نیافتنی به واقعیتی عینی در زندگی روزمره ایرانیان بدل می‌سازد.

بازل انسانی در مدار تولید

مرور مباحث ناظر بر گره‌های اقتصادی کشور، اغلب به مسیرهایی منتهی می‌شود که رد پای دولت، نظام بانکی و تحریم‌ها در آنها پررنگ است. این متغیرها بی‌شک اثرگذارند اما تمرکز مفرط بر آنها، تصویری ناقص از حقیقت تولید ارائه می‌دهد. پایداری تولید محصول تزیق تقدینگی یا صدور بخشنامه‌های اداری نیست.

این پدیده، تلاقی هم‌سنگ ۴ رکن نیروی کار، سرمایه، بازار و کارآفرینی است؛ ارکانی که تمام آنها در غایت خود به هويت «مردم» بازمی‌گردند. در منطق فکری رهبر شهید، مردم مصرف‌کنندگان منفعل سیاست‌های حمایتی و خدماتی دولت نیستند؛ آنها خود معماران اصلی اقتصادند. آنان همان سرمایه انسانی هستند که دانش و مهارت را به ثروت بدل می‌کنند و هم‌زمان با پس‌اندازهای خرد و کلان خود، میان فعالیت‌های مولد و سوداگری مخرب، دست به انتخاب می‌زنند.

وقتی مردم در مقام کارآفرین یا صنعتگر، منابع پراکنده را به ترکیب‌های پیچیده تولیدی به شکل خودجوش و در هر حوزه‌ای تبدیل می‌کنند، عملاً در حال ساختن یک دژ دفاعی در برابر تکانه‌های خارجی هستند. اصرار مستمر ایشان بر جایگاه محوری مردم، برخلاف انگاره‌های سطحی، در ساحت شعار یا توصیه‌های اخلاقی باقی نمی‌ماند. این نگاه در حقیقت

